

## وحی در جانداران

وجود الهام و آگاهی و راهیابی جانداران، به صورت غیر مادی، امکان تحقق وحی را در انسان‌های رهبر و پیام‌آور، روشن‌تر می‌کند. چه مانعی دارد که انسان وارسته‌ای که برای هدایت مردم از جانب خداوند برگزیده شده، با نیروی ماورای طبیعی در تماس باشد که او را در تبلیغ و هدایت رهبری کند؟

منکران وحی، سرچشمه همه رفتارهای انسان را «حس» می‌دانند. در بخش پیشین به راهی به نام «الهام» اشاره کرده‌ایم که دریافت انسان در آن قسمت، مربوط به تفکر و تعقل نیست. اینک در آغاز این بخش به راه‌های دیگر آگاهی اشاره می‌کنیم تا روشن شود برای دریافت حقایق، چارچوب دیگری، غیر از حس و تعقل نیز وجود دارد. اینک عناوین آنها:

۱. وحی در جانداران

۲. رویاهای راستین

۳. وحی و افراد عادی

۴. کشف و آگاهی از طریق ارتباط با ارواح

اینک هر یک از این راه‌های معرفت را که جدا از حس و تعقل هستند، به ترتیب بررسی

می‌کنیم:

## ۱. وحی در جانداران

دستگاه آفرینش، حس راه‌یابی را در نهان هر جاندار می‌گذارد. هنگامی که موجود زنده چشم به جهان هستی می‌گشاید در پرتو الهام از یک قدرت مافوق، با راه زندگی خود آشنا می‌شود و می‌تواند به کمال خود و هدفی که برای آن آفریده شده است برسد. این «حس راه‌یابی» در اصطلاح قرآن «وحی» نامیده می‌شود.

اینک نمونه‌هایی چند از جهان جانداران:

۱. مورچه: براساس مطالعات حشره‌شناسان این حشره وقتی که سر از تخم درمی‌آورد بدون راهنمایی و آموزش، با همه نیازمندی‌های خود آشناست، مثلاً در لانه‌سازی، تخم‌گذاری، جمع دانه و نیم‌کردن آنها و اغذیه از حشرات کوچک و... کاملاً مهارت دارد. تا آنجا که گاه و بی‌گاه به تفریح پرداخته و مجالس انسی! برای خود ترتیب می‌دهد. جالب این‌که برخی از دانه‌ها را دو نیم و بعضی از آنها را چهار قسمت می‌کند؛ حتی مانند انسان کارهای مربوط به زمستان را در تابستان انجام می‌دهد. طول لانه‌های این حشره نسبت به منطقه‌های مختلف، تفاوت دارد، مثلاً در استرالیا بسیار بزرگ و طولانی است. این حشره برای لانه خود در و پنجره می‌گذارد و در موقع گرما، درها را باز می‌کند و در فصل سرما آنها را می‌بندد.

۲. موریانه: این حشره ریز، با هوش ویژه، برای لانه‌سازی از سیمانی استفاده می‌کند که هنوز بشر به آن دست نیافته است و اگر روزی این سیمان به دست بشر ساخته شود خانه‌هایی که با آن ساخته می‌شود جز با دینامیت تخریب نخواهد شد.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود: این حشره‌ها این آگاهی و راه‌یابی را در کدام مکتب فراگرفته‌اند؟ اگر تصور شود که این آگاهی‌ها از طریق وراثت به آنان رسیده است این گمانی بیش نیست؛ زیرا هیچ‌وقت اطلاعات اکتسابی از طریق وراثت به فرزندان

انتقال نمی‌یابد. هرگز مهندس‌زاده، مهندس نشده است مگر آن‌که خود در این رشته تحصیل کرده باشد. اینجاست که بشر با شگفتی خاصی پی می‌برد که الهام‌دهنده‌ای این آگاهی‌ها را به این حیوانات ریز الهام کرده است. توضیح این قسمت را در بخش آخر می‌خوانید.

۳. زنبور عسل: این حشره با هوش مرموزی به سوی گل‌ها پرواز کرده و شیرهای آنها را به طرز خاصی می‌مکد تا از آنها شهد بسازد. این حشره لانه خود را چنان شش‌گوشه می‌سازد که هرگز گوشه‌ای با گوشه دیگر حتی به اندازه یک میلی‌متر هم تفاوت ندارد.

زنبور عسل در کوران بادهای تند، در فضای تاریک گرد و غبار، راه‌کنندوی خود را به آسانی پیدا می‌کند. آن گروه از زنبورها که کارگر‌کندوی عسل هستند، حجره‌ها را با اندازه‌های متفاوت می‌سازند. کارگران در حجره‌های کوچک، زنبوران نر در حجره‌های بزرگ و ملکه‌های احتمالی در حجره‌های ویژه قرار می‌گیرند.

ملکه، تخم‌های عقیم خود را در حجره مخصوص زنبوران نر می‌گذارد و تخم‌های بارآور را در حجره‌های مخصوص زنبوران ماده می‌ریزد. زنبوران کارگر از مدت‌ها پیش انتظار ظهور زنبوران نوزاد را می‌کشند و غذای نوزادان را که عبارت از موم عسل است تدارک می‌کنند و برای آنها می‌جویند. اما همین‌که زنبوران نر و ماده به مرحله تکامل رسیدند، عمل جویدن غذا برای آنها، متوقف می‌شود و عسل را به حال طبیعی به آنان می‌خورانند. زنبوران ماده که به این کیفیت پرورش می‌یابند بعدها همان زنبوران کارگر می‌شوند.

زنبور قرمز نیز از نظر هوش و آگاهی خدادادی، دست‌کمی از زنبور عسل ندارد. این زنبور، ملخ را شکار کرده و آن را در گودالی می‌اندازد و به جای حساس بدن آن نیش می‌زند و آن را بی‌هوش کرده و به جای گوشت زنده آن را نگاه می‌دارد و سپس در نقطه مناسبی از بدن ملخ، شروع به تخم‌گذاری می‌کند. همین‌که بچه‌ها از تخم درآمدند، از

گوشت بدن ملخ تغذیه می‌کنند؛ بدون این‌که یک دفعه آن را بکشند؛ زیرا در این صورت گوشت ملخ پوسیده و از بین خودهد رفت و خود آنها تلف خواهند شد. پس از آن زنبور، سوراخی در زمین می‌کند و خود با نهایت آرامش، وارد آن شده در همان جا، جان می‌دهد. نه خود زنبور و نه بچه‌های آن، از کاری که می‌کنند سر در نمی‌آورند و نمی‌دانند بچه‌های آنها پس از تولد چه می‌کنند.

### پرسش‌های بی‌پاسخ

اسرار زندگی و رازهای شگفت‌انگیز زنبور عسل بسیار است؛ مثلاً احدی نتوانسته بفهمد که فرمانروای شهر او کیست؟ و ستاد فرماندهیش کجاست که این انتظام و انضباط عجیب را ایجاد کرده است. درست است که مدیر و فرمانده کندو، ملکه است و او مسؤول برقراری نظم است؛ ولی می‌بینیم که خود او نیز به اندک تخلفی اعدام می‌شود. به علاوه حکمش همه‌وقت و همه‌جا نافذ نیست؛ مثلاً هنگامی که ملکه جدید انتخاب می‌شود او راه می‌افتد و در حال حماسه‌خوانی تمام شاهدخت‌ها را نابود می‌کند و در حقیقت رقیب‌ها را از میان برمی‌دارد؛ ولی گاهی محافظان شاهدخت‌ها مقاومت کرده به او اجازهٔ چنین کشتاری را نمی‌دهند. در نتیجه تحقیقات مداوم دانشمندان حشره‌شناس معلوم شده در هر سالی که کوچ زنبوران واقع خواهد شد چون ملکه باید پیشاپیش مهاجران، شهر را ترک کند بنابراین شاهدخت‌ها باید باشند تا از میان آنها ملکهٔ بعدی برگزیده شود. در چنین وضعی محافظان، مانع کشتنشان می‌شوند؛ ولی هرگاه کوچی نباشد وجود شاهدخت‌ها ضرورتی ندارد. در این صورت دست ملکه را باز می‌گذارند تا همهٔ رقبایش را از بین ببرد.

حال در این جا سؤالی پیش می‌آید که از کجا محافظان می‌توانند پیش‌بینی کنند که کوچ واقع خواهد شد یا نه؟ و چه‌طور ملکه به آن متوجه نیست؟ این هم مشکلی است.

پس این‌گونه امور مانع از آن است که ملکه را فرمانروای مطلق بدانیم. موریس مترلینگ فرض عجیبی کرده می‌گوید: آنچه کندو را اداره می‌کند روح کندو است. همچنان که روح ما سلول‌های بدن ما را اداره می‌کند. پیداست که چنین پاسخی جز درماندگی، چیزی نیست بلکه زندگی زنبور، روی الهام، وحی و رهبری شعوری بالاتر است که در پایان بحث آن را ثابت خواهیم کرد. مولوی این معنی را در داستان مردی که ادعای نبوت کرده بسیار زیبا سروده است:

شاه پرسیدش که باری وحی چیست؟ یا چه حاصل دارد آن کس کونبی است؟  
گفت: آن خود چیست کوحاصل نشد؟ یا چه دولت ماند کواصل نشد؟  
گیرم این وحی نبی گنجور نیست هم کم از وحی دل زنبور نیست  
چون که «أوحى الزب إلى النخل» آمده است خانه وحی اش پر از حلوا شده است  
اوبه نور وحی حق عز و جل کرده عالم را پر از شمع و عسل  
این که «كَرَفْنَا» است بالا می‌رود وحی اش از زنبور کمتر کی بود؟

۴. تجدید عضو مفقود: بسیاری از حیوانات مثل خرچنگ، هر وقت پنجه یا عضوی از آنها بریده شود، سلول‌های مربوط به آن عضو فوراً درصدد جبران آن برمی‌آیند و ضمناً به مجرد این‌که عمل تجدید عضو پایان یافت سلول‌های مولد از کار دست می‌کشند و مثل آن است که خود می‌فهمند که چه موقع کار آنها پایان می‌پذیرد.

اگر سر یک کرم خاکی را ببرید فوراً سر دیگری برای خود درست می‌کند. آیا چنین مهارت‌ها و آموزش‌هایی در حیوانات بدون راهنمایی یک قدرت غیبی صورت می‌پذیرد؟

۵. انتخاب وظیفه و تطبیق با محیط: از کارهای شگفت‌انگیز جانداران، «انتخاب وظیفه و تطبیق با محیط زیست» است. هر موجود زنده‌ای از سلول‌های زیادی ترکیب یافته است؛ با این‌که همه آنها از یک سلول به وجود آمده‌اند؛ زیرا هر موجود زنده‌ای روز

نخست، سلولی بیش نبوده است، با این حال، سلول هر عضوی از قلب و مغز و استخوان و کبد و ریه، غذایی را جذب می‌کند که مناسب آن عضو باشد. سلول‌ها ناگزیرند شکل و هیئت و حتی طبیعت اصلی خویش را به مقتضیات محیط و احتیاجاتی که با آن زیست می‌کنند و خود جزئی از آن هستند، تغییر بدهند و خود را با آن هماهنگ سازند. در این حال، هر سلولی موظف است خود را به همان شکل و کیفیتی درآورد که برای انجام وظایف آن مساعد است.

ما با در نظر گرفتن این چند نمونه که در مورد جانداران یادآوری شد یک سلسله مطالبی را درک می‌کنیم که می‌توان آنها را به این شرح جمع‌بندی کرد:

الف: آنان بدون آموزگار، به نیازمندی‌های خود و نحوه برطرف کردن آن‌ها آگاهند.  
ب: این جانداران کاملاً به اصول تقسیم کار و انتخاب وظیفه و طرز اجرای کارهای دسته‌جمعی به طور دقیق آشنا هستند.

پ: در صورتی که عضوی آسیب ببیند؛ با یک سیستم خودکار، ساختمان عضو معدوم شده را به طرز بدیع و جالبی تجدید می‌کنند.

ت: در مواردی که محیط زندگی آنها دگرگون شود کاملاً خود را با محیط جدید تطبیق نموده و حتی تغییراتی در وجود خود ایجاد می‌کنند.

چگونه این کارها به وسیله وحی الهی انجام می‌گیرد؟

قرآن مجید نخستین کتابی است که هدایت و راه‌یابی جانداران را معلول وحی الهی دانسته است؛ آنجا که می‌فرماید:

۱. «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ».

«پروردگار تو به زنبور وحی نمود که در کوه‌ها و نقاط مرتفع و درختان، لانه‌گزینند...».

۲. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى».

(موسی گفت) پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آنچه شایسته است داده و سپس او را رهبری کرده است.

قرآن گام فراتر می‌گذارد و عمل هر جماد و نباتی را معلول وحی الهی و رهبری او می‌داند آنجا می‌فرماید:

۳. «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا»: «در هر آسمانی فرمان ویژه آن را وحی کرد».

۴. «وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ»: «نباتات و درختان، خدا را سجده می‌کنند».

هر چند از طریق علمی ثابت نشده است که کارهای جمادات وحی الهی است؛ اما از طریق علمی می‌توان ثابت کرد که کارهای شگفت‌انگیز جانداران و نباتات، یک نوع وحی الهی است؛ یعنی هر یک از آنها علاوه بر ارگانیزم و سازمان و نظم داخلی، از یک نیروی مرموزی برخوردار است که به موجب آن نیرو، راه خود را به سوی آینده می‌شناسد و یک نوع بینش مرموزی، آنها را رهبری می‌کند. این بینش مرموز را در ماورای ساختمان جسمانی آنها باید جستجو کرد.

## اهتمالات سه‌گانه

توضیح این‌که کارهای شگفت‌انگیز نباتات و حیوانات را می‌توان به یکی از سه راه توجیه نمود؛ ولی توجیه این عملیات حیرت‌آور از دو راه نخست، نادرست است و طبعاً راه سوم که همان وحی الهی است و این‌که یک بینش مرموزی آنها را رهبری می‌کند، متعین می‌باشد. اینک بررسی راه‌های سه‌گانه:

۱. این جانداران از عقل و شعور و علم ادراک حسی و تعقلی آن‌چنان برخوردارند

که هنوز انسان آنها را کشف نکرده است. به عبارت دیگر: آنان دارای فکر و فهم و شعورند و همه این کارها را از روی فکر و شعور خود انجام می دهند. به طور مسلم این راه، راهی نیست که بتوان آن را پذیرفت، زیرا سلول نباتی و حیوانی هرگز عقل و شعور ندارد تا از روی فکر و تجربه، مشکلات زندگی را حل کند.

۲. ساختمان ماشینی و سازمان مادی آنها را برای انجام این کارها کافی بدانیم و بگوییم راه یابی و تمام فعالیت های شگفت انگیز آنها معلول نظام قطعات وجود آنهاست که به طور خودکار آنها را به این کارها وادار می کند و به عبارت دیگر خواص فیزیکی و شیمیایی سلول های جانداران، این رشته از فعالیت ها را ایجاب می کند.

مثلاً ارگانیزم وجود یک ساعت و پیوندهایی که در میان اجزای آن به وجود آمده و نظم و محاسبه ای که مهندسان در ساختمان آن رعایت کرده اند می تواند این محصول صنعت را تا مدتی رهبری کند و سالیان درازی با کمال درستی و استواری کار کند.

قطعات ساختمان سفینه فضایی را آنچنان تنظیم می کنند که به طور خودکار از زمین برمی خیزد و پس از مدتی در نهایت آرامی در ماه فرود می آید. چنین راه یابی به مقصد، معلول نظم و ترکیب خواص فیزیکی و شیمیایی اجزای آن ماشین است.

بنابراین ممکن است راه یابی تمام جانداران را - جز انسان که به نیروی عقل و خرد و استدلال و محاسبه مجهز است - معلول ترکیب اجزای وجود جانداران بدانیم و بگوییم از اجتماع یک رشته امور مادی که هر کدام دارای خواص فیزیکی و شیمیایی می باشند واحدی به وجود آمده که در پرتو نظم و ارتباطی که میان آن برقرار شده و تأثیر متقابل که در یکدیگر دارند، راه و رسم زندگی را پیدا کرده و به طور خودکار و به مقصد می رسد. این نظر درست نیست! چرا؟

زیرا:

راه یابی اشیا بر دو نوع است: یک نوع آن معلول سازمان داخلی آن است؛ یعنی



ممکن است سازمان و تشکیلات داخلی یک دستگاه، آن چنان منظم باشد که به طور خودکار راهی که باید برود و کاری که باید بکند انجام دهد. یک دستگاه ساعت طوری دقیق ساخته می شود که مسیر خود را بدون تخلف انجام دهد. یک سفینه فضایی آن چنان دقیق و منظم ساخته می شود که مسیر خود را بدون انحراف طی می کند و کارهایی که باید انجام دهد از قبیل عکس برداری و مخابره، دقیقاً انجام می دهد.

صنعت امروز به این سو پیش می رود که ماشین، جای هوش انسان را بگیرد. ماشین حساب دقیقاً جمع و تفریق و ضرب و تقسیم می کند. یک اتومبیل، مجهر است به دستگاهی که مجموع مسافتی را که تاکنون طی شده معلوم می کند و نیز دستگاهی دارد که سرعت اتومبیل را نشان می دهد و مجهز به دستگاه هایی است که تمام شدن روغن یا بنزین را اعلام می کنند. دستگاه رادار، از پیش، وقوع خطر را اطلاع می دهد. یک دستگاه ساده قطب نما، جهت را به گونه ای درست نشان می دهد. این مقدار از راه یابی و کار منظم از مجموع خواص فیزیکی و شیمیایی اشیا استفاده و استنتاج می شود و لازمه سازمان یافتن مواد و اشیا و حرکات و آثار آنهاست.

بدون شک نتیجه سازمان منظم و تشکیلات مرتب و حساب شده، کار منظم و مرتب و حساب شده است. این نوع راه یابی، معلول مجموع اموری است که دارای یک سلسله خواص فیزیکی و شیمیایی می باشند؛ و در نتیجه سازمانی به وجود می آید و اجزای موجود به یکدیگر مربوط می شود و لازمه قهری و نتیجه جبری مواد جمع شده و خاصیت هایی که هر کدام دارند و نظام و ارتباطی که میان آنها برقرار است و آنها را به صورت یک دستگاه به وجود آورده است، همان راه یابی منظم است.

نوع دیگر از راه یابی که در جانداران مشاهده می شود، چیزی است که نظم مادی برای چنین راه یابی کافی نیست و آن یک رشته اموری است که در آن ابتکار و ابداع وجود داشته باشد. در این موارد، راه یابی موجودات را باید معلول رهبری مقام دیگری دانست. راه یابی جانداران از این نوع است. مشروح این قسمت را در نظر سوم که انتخاب

ماست می خوانید.

۳. حرکات و اعمال یک دستگاه تا آنجا که مربوط به سازمان مادی شی است قابل پیش‌بینی است؛ یعنی سازمان مادی و تشکیلات داخلی شی، کافی در رهبری است و با احاطه به آنها می‌توان کارهایی را پیش‌بینی کرد؛ زیرا می‌توان رابطه تالیفی و ترکیبی مجموعه موادی که در یک دستگاه کار گذاشته شده و همچنین عمل‌ها و عکس‌العمل‌های فهری را به دست آورد و تا وقتی که حرکات و اعمال شی در حدود عمل‌ها و عکس‌العمل‌های طبیعی اجزای شی است، آینده آن موجود قابل پیش‌بینی است و راه‌یابی شی را باید نتیجه قطعی نظم و سازمان آن دانست.

اما اگر به مرحله‌ای رسید که آن شی نباید کار خاصی را انجام دهد، بلکه بر سر دو راهی است و در عین حال آن شی یکی از راه‌ها را که آن را به هدف می‌رساند، «انتخاب» کند؛ دیگر نمی‌توان چنین راه‌یابی را معلول سازمان و تشکیلات مادی آن دانست. اینجاست که پای هدایت نوع دوم - که همان الهام از جهان بالاست - به میان می‌آید و از این جهت، راه‌یابی نباتات و جانداران را نمی‌توان مربوط به نظام داخلی تشکیلات درونی آنها دانست که بر آنها یک نوع تسلط دارد؛ زیرا در زندگی آنان کارهای ابداعی و ابتکاری زیادی به چشم می‌خورد.

خلاصه مطلب این‌که: حرکات و اعمال یک دستگاه تا آنجا که مربوط به سازمان مادی شی است قابل پیش‌بینی است؛ یعنی خود سازمان مادی و تشکیلات داخلی شی، کافی است که با احاطه به آنها کارهای آنها را می‌توان پیش‌بینی کرد. اما اگر به مرحله‌ای رسید که آن شی نباید کار خاصی انجام دهد بلکه بر سر دو راهی است و سازمان مادی و تشکیلات داخلی شی، انتخاب یکی از دو راه را ایجاب نمی‌کند با این‌همه آن شی یکی از راه‌ها را انتخاب نماید که آن را به هدف برساند اینجاست که سازمان مادی اش برای چنین راه‌یابی کافی نیست و این نوع راه‌یابی حاکی از رابطه مرموزی میان شی و مقام

دیگر است.

راه اثبات آن «ابداع و ابتکار» است. هر جا که نوعی ابتکار دیده می شود دلیل بر هدایت نوع دوم است؛ زیرا لازمه جبری ساختمان مادی اشیا، کار منظم پیش‌بینی شده است ولی ابداع و ابتکار نمی تواند محصول سازمان مادی و حرکت پیش‌بینی شده باشد. یک ماشین حساب ممکن است آن چنان منظم ساخته شده باشد که اعمال چهارگانه حساب را دقیقاً انجام دهد؛ اما هرگز یک ماشین حساب قادر به ابداع و ابتکار یک قاعده ریاضی نیست. یک ماشین ترجمه می تواند دقیقاً سخنان یا نوشته یک نفر را ترجمه کند؛ ولی هرگز نظم دقیق آن ماشین قادر به تصحیح اشتباه گوینده نخواهد بود.

در صفحات گذشته نمونه‌هایی از ابتکارات را ملاحظه نمودید و روشن شد که چگونه سلول‌های جانداران، قدرت «تقسیم کار»، «انتخاب وظیفه» و «تجدید ساختمان» عضو از میان رفته و «انطباق با محیط» و... را دارند. این قدرت مرموز که رهبری جانداران را به عهده دارد طبعاً باید نیرویی وسیع و جهانی باشد که به تمام جانداران احاطه کامل دارد و رهبری او نسبت به همه یکسان است و این نیروی عظیم جز خدا و قدرت ماورای طبیعی او - که تدبیر جهان آفرینش را بر عهده دارد - چیز دیگری نیست.

وجود وحی و الهام در جهان نبات و حیوان، امکان تحقق وحی را در انسان‌های رهبر و پیام‌آور، روشن‌تر می‌کند. چه مانعی دارد که انسان شریفی که برای هدایت مردم از جانب خداوند برگزیده شده، با یک نیروی ماورای طبیعی در تماس باشد که او را در زندگی معنوی و تبلیغی رهبری کند.

چرا با دیدن نمونه‌هایی از وحی و الهام در گیاهان و جانداران، امکان وجود چنین وحیی را در انسان‌های راستگو، تصدیق نکنیم؟!